

نگاهی به ابعاد و مولفه های چالش فلسفه امر به معروف و نهی از منکر در متون تاریخی فقهی

نرگس فولادی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

عباسعلی حیدری (نویسنده مسئول)

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران،

aa-heidari@iau-arak.ac.ir

مهدی فلاح

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، مجتمع آموزشی عالی شهید محلاتی، قم، ایران

Drmahdifalah12@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۷ شماره ۶۷ - صفحه ۱۵۴-۱۳۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۲

چکیده

امربه معروف و نهی از منکر از احکام عملی مسلمانان و از بزرگترین واجبات دینی و به نظر شیعیان از فروع دین اسلام است. محقق در این مقاله بنا دارد که موضوع «بازیابی و تحلیل دلالتی روایات باب شرایط امر به معروف و نهی از منکر» را از میان روایات موجود به عنوان مبنا و پایه مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار داده و دیدگاه های فقهای عظام شیعه و احکام استنباط شده از آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. روش پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت توصیفی - تحلیلی و به لحاظ روش کتابخانه ای است. حاصل بررسی ها این بود که؛ امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین واجبات دینی است که شارع مقدس شرایطی برای آن بیان کرده است. این شرایط عبارتند از نخست اینکه آمر و ناهی بدانند که آن چه را که شخص انجام داده یا ترک کرده معروف و منکر است. دوم اینکه احتمال تأثیر امر یا نهی را بدهد. سوم اینکه شخص گناهکار اصرار بر استمرار گناه داشته باشد. چهارم اینکه معذور نبودن شخص خلافکار در کارهای زشت و خلاف خود، با اعتقاد اینکه کار زشتی که انجام داده حرام نبوده، بلکه مباح بوده، و یا کار خوبی که ترک کرده واجب نبوده است. به اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدس هرگز به وقوع آن راضی نیست مثل کشتن فردی که جانش محترم است جلوگیری از آن واجب است. پنجم ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی - به مقدار قابل توجه - شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را تهدید نکند، و مشقت و دشواری غیر قابل تحمل وجود نداشته باشد.

کلید واژه ها: امر به معروف و نهی از منکر، شرط علم، شرط احتمال تأثیر، شرط ایمنی از ضرر، شرط اصرار بر گناه

مقدمه

دین به عنوان یک اصل ثابت و غیر قابل انکار در زندگی بشر نقش اساسی را در هدایت انسان بر عهده دارد. هماهنگی تعالیم الهی اسلام با فطرت انسان از ویژگی‌هایی است که باعث تمایز آن از سایر ادیان و موجب گرایش اندیشه‌های پاک و حقیقت‌جو شده است که این نشانه جاودانه و جهانی بودن این شریعت مقدس می‌باشد. بنابراین بر خداوند حکیم است که برای تداوم این اصل ثابت در زندگی بشر و تداوم موافقت احکام و دستورات آن با فطرت انسان، برنامه‌هایی را تدوین کند تا در هر عصری و با وجود هرگونه شرایط وفق کند.

احکام الهی بر این اساس بنا شده‌اند که انسان‌ها با استفاده و کاربرد آن‌ها در زندگی روزمره خویش گام‌های بلندی به سوی انسانیت و ارتباط با خالق هستی و سایر مخلوقات بردارند. با عنایت به آن که در شریعت اسلام باب امر به معروف و نهی از منکر از مسائل و برنامه‌های بزرگی شمرده می‌شود، لذا این عمل مهم در جامعه اسلامی دارای جایگاه ویژه‌ای است و مسلمانان نیازمند شناخت آن هستند.

امر به معروف و نهی از منکر از احکام عملی مسلمانان و از بزرگترین واجبات دینی و به نظر شیعیان از فروع دین اسلام است. امر به معروف یعنی دستور دادن یا توصیه کردن از سوی فرد مسلمان بر دیگران به انجام آنچه از نظر عقل یا شرع اسلام، خوب در نظر گرفته می‌شود و نهی از منکر یعنی دستور دادن یا توصیه کردن از سوی فرد مسلمان بر دیگران بر انجام ندادن و ترک آنچه که از نظر عقل یا شرع اسلام، بد در نظر گرفته می‌شود.

گرچه این مسأله در ظاهر معلوم و روشن است اما عمق آن نیازمند پژوهش و کاوشی دقیق می‌باشد و از اهمیت آن، همین بس که تمام فرق اسلامی - با اختلاف نظراتی که موجود است - جایگاه خاص آن را مدنظر قرار داده‌اند، لذا محقق بر خود لازم دانسته که به این موضوع عبادی پرداخته و با توجه به اختلافاتی که در این زمینه وجود دارد به بررسی احادیث موجود و تحلیل آراء فقها پرداخته و مستنداتشان را تبیین نماید.

پژوهش پیش رو با تحلیل روایی و فقهی شرایط امر به معروف و نهی از منکر طرح گردیده، لذا محقق در این مقاله بنا دارد که موضوع «بازیابی و تحلیل دلالتی روایات باب شرایط امر به معروف و نهی از منکر» را از میان روایات موجود به عنوان مبنا و پایه مورد بحث قرار دهد سپس دیدگاه‌های فقهای عظام شیعه و احکام استنباط شده از آن را تحلیل و بررسی نماید و در پایان نتیجه گیری نماید.

ابتدا روایات منتخب در زمینه شرایط امر به معروف و نهی از منکر به چهار طائفه ی روایات دال بر شرط علم، روایات دال بر شرط احتمال تأثیر و روایات دال بر شرط ایمنی از ضرر و روایات دال بر شرط اصرار بر گناه؛ تقسیم می شود و متن عربی و ترجمه آنها بیان می شود و در ادامه تحلیل دلالتی شرایط آن را ذکر می نمایم.

(۱) روایات دال بر شرط علم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لَمْ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالَمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَالِدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلُهُ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴).

فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (سوره اعراف، آیه ۱۵۹).

وَلَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ وَ هُمْ يَوْمِنْدَ أُمَّةٍ مُخْتَلَفَةٌ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (سوره نحل، آیه ۱۲۰).

يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَ لَا عَدَدَ وَ لَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعُودَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدَلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ - وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا. « (حرر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۲۶).

مسعوده بن صدقه می گوید: از امام صادق(ع) در مورد امر به معروف و نهی از منکر سؤال شد که آیا این عمل بر همه امت واجب است؟ فرمود: بر همه واجب نیست. عرض شد چرا؟ فرمود: زیرا این کار بر عهده کسی است که قدرت داشته باشد و حرف او را عمل کنند و نیکی را از بدی بازشناسد، نه بر افراد ناتوانی که راه و چاه را تشخیص نمی دهند و نمی دانند از چه چیزی به چه چیزی دعوت کنند، به باطل یا به حق. دلیل بر این سخن کتاب خدای بلندمرتبه است که می فرماید: «باید از میان شما گروهی باشند که همه ی مردم را به سوی خیر یعنی اتحاد، الفت، برادری، مواسات

و درستی دعوت نمایند و به کار شایسته وادارند و از کار ناپسند باز دارند».

پس این آیه خاص است و عمومیت ندارد، همان گونه که خدای بلندمرتبه فرمود: «و از قوم موسی (ع) گروهی هستند که مردم را با موازین و روش های حق هدایت می کنند و به درستی داوری می نمایند» و در آیه شریفه نفرموده است بر امت موسی یا بر همه تا قول او فراگیر و عام باشد و آنان در آن زمان امت های گوناگونی بودند و کلمه امت یک نفر یا بیشتر را شامل می شود، همان گونه که خدای بلندمرتبه فرمود: بدون تردید ابراهیم (ع) به تنهایی یک امت بود، برای خدا از روی فروتنی فرمانبردار و یکتاپرستی حق گرا بود و از مشرکان نبود، قانت یعنی مطیع امر خدای بلندمرتبه. و بر کسی که معروف و منکر را بشناسد، تا زمانی که دارای قدرت نیست و فرمانبرداری ندارد و کسی از او اطاعت نمی کند، در ترک وظیفه امر و نهی، حرج و بازخواست و سرزنشی نیست،

مسعده می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که در مورد معنای حدیثی از پیامبر اکرم (ص): «همانا بهترین جهاد کلمه ای عدلی است در پیشگاه پیشوای ستمگر» ، فرمود: این جهاد بر عهده کسی است که آن پیشوا را امر به معروف کند بعد از این که آن معروف را بشناسد، علاوه بر این که آن پیشوا از او پذیرد؛ وگرنه نباید او را امر و نهی کند و در روایت دیگری آمده است:

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِ الْعُقُولِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ « وَ يُرَوَى عَنْ عَلِيٍّ عَ اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ قَالَ لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ - لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ وَ اللَّهُ يَقُولُ فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ اخْشَوْنَ وَ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ لَعَلَّهُمُ بَأْتِيهَا إِذَا أَدَيْتَ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّنًا وَ صَعْبًا وَ ذَلِكَ أَنْ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَطَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظُّلْمِ وَ قِسْمَةِ الْفِيءِ وَ الْعَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا...اللَّهُمَّ أَنْكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنْ تَنَافُسٍ فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَسُّاسِ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نَظَرَ الْإِصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ احْكَامِكَ فَاتَّكُمُ انْ لَا تَتَصَرَّوْنَا

تصفوننا قوی الظلمه علیکم و عملوا فی اطفاء نور نبیکم و حسبنا الله و علیه توکلنا و إلیه المصیر» (حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۲۷).

راوی می گوید: ای مردم از موعظه الهی نسبت به اولیایش در نکوهش علمای یهود در قرآن عبرت بگیرید که فرمود: «چرا ربانیون و احبار (علمای یهود و نصاری) مردم را از گفتار گناه آلود و خوردن مال حرام نهی نمی کنند و کافران از بنی اسرائیل ملعون شدند و چه کار بدی می کردند. خداوند آنان را نکوهش نمود زیرا گناه و فساد ستمگران را می دیدند ولی به سبب دو چیز آنان را باز نمی داشتند اول میل و رغبت و طمع به مال آنان؛ دوم ترس و خوف از آن‌ها و حال آن‌که خداوند می فرماید: از مردم نهراسید و فقط از من خوف داشته باشید و فرمود: مرد و زن مؤمن بعضی از آنان پشتیبان بعضی دیگر هستند امر به معروف و نهی از منکر می نمایند. خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وحی از ناحیه خود آغاز کرد؛ زیرا خدا می داند که اگر این دو انجام پذیرد، تمام واجبات برپا می شود، چه آسان و چه مشکل از آن‌ها. و امر به معروف و نهی از منکر دعوتی است به اسلام همراه با بازگرداندن حقوق دیگران و مخالفت با ستمگر و تقسیم بیت‌المال و غنیمت‌ها و گرفتن زکات از جایگاه‌های خود و پرداخت آن به مستحقان است ... خدایا تو می دانی که آنچه را ما در امر حکومت انجام دادیم نه به خاطر بدست آوردن سلطنت و مقام بود و نه برای نیل به متاع پست دنیا، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های محو شده‌ی دینت را بازگردانیم و برپا سازیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات از ظلم ظالمان ایمن گردند و حدود و قوانین تعطیل شده‌ات اقامه و اجرا شود. پس اگر ما را یاری نکنید و انصاف با ما را رعایت ننمایید، ستمگران بر شما قوی و مسلط می شوند و در خاموش کردن نور پیامبران می کوشند. خدا برایمان کافی است و بر او توکل کردیم و بازگشت به سوی اوست.

در تحلیل دلالتی روایات دال بر شرط علم باید گفت :

تمامی فقها به این شرط تصریح نموده‌اند و هیچکس در ضرورت آن تردید ننموده است؛ زیرا فقط با علم و شناخت معروف و منکر، می توان اقدام به این دو فریضه نمود. اکنون این پرسش پدید می آید که آیا شرط شناخت معروف و منکر، شرط وجوب است و تا این شرط را انسان تحصیل نکرده، امر و نهی بر او واجب نیست یا شرط واجب؟ مانند طهارت اعم از وضو یا تیمم برای نماز که شرط نماز است و باید آن را به دست آورد و تحصیل نمود که در این حالت کسی که عالم به معروف و منکر نیست، تکلیف از عهده‌ی وی ساقط نمی شود، گرچه اگر در حال عدم علم، امر و نهی کند از وی پذیرفته نمی شود و ممکن است جای معروف و منکر را عوض کند و به خطا بیفتد،

پس باید نخست معروف و منکر و احکام امر و نهی را یاد بگیرد، سپس به امر به معروف و نهی از منکر اقدام کند.

در میان فقها شهید ثانی و امام خمینی معتقدند که این شرط دانستن معروف و منکر، مانند طهارت برای نماز، شرط واجب است نه وجوب. امام خمینی در این زمینه می نویسد:

«یجب تعلم شرائط الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و موارد الوجوب و عدمه و الجواز و عدمه حتی لایقع فی المنکر فی امره و نهیه» (خمینی ۱۴۲۶).

یاد گرفتن شرایط امر و نهی و موارد واجب بودن و واجب نبودن آن و موارد جواز و عدم آن واجب است تا در امر و نهی به منکر و گناه نیفتد.

و شهید ثانی در مسالک الافهام چنین ذکر نموده است:

«و در اعتبار شرط اول مناقشه می شود بر مبنای این که نداشتن علم به معروف و منکر منافاتی با تعلق گرفتن وجوب به کسی که نمی داند، ندارد و ندانستن معروف و منکر فقط با خود امر و نهی منافات دارد، به خاطر پرهیز از واقع شدن در امر به منکر و نهی از معروف، و در این صورت امر و نهی واجب است بر هر کسی که به پدید آمدن منکر یا ترک معروف از یک فرد معین به شکل گواهی دو مرد عادل مطلع می شود، که احکام صحیح بودن امر به معروف و نهی از منکر را یاد بگیرد و پس از آن امر و نهی کند، همان گونه که نماز بر فرد محدث؛ یعنی کسی که طهارت ندارد واجب است و بدست آوردن شروط نماز، یعنی وضو یا تیمم کردن و رو به قبله بودن و غیر آن ها نیز بر آن فرد واجب می باشد و در این هنگام منافاتی نیست میان جایز نبودن امر و نهی از سوی فرد جاهل در حال جهلش و وجوب امر و نهی بر وی؛ همان طور که نماز بر فرد محدث و کافر واجب است اما در این دو حالت نماز از این اشخاص صحیح نیست» (عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۲۵ هـ. ق، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ج ۳، ص ۱۶۱).

اما صاحب جواهر معتقد است که شرط علم به معروف و منکر مانند استطاعت برای حج، شرط وجوب است و می نویسد:

«قول شرط واجب بودن علم به معروف و منکر علاوه بر این که منافات دارد با قول اصحاب امامیه همان گونه که علامه حلی در منتهی به آن اشاره نموده است، با حدیث مسعده که قبلاً ذکر شد نیز منافات دارد، روایت مسعده بن صدقه، وجوب امر و نهی را بر فرد قوی و مقتدری که حرف او را اطاعت کنند و عالم به معروف و منکر باشد منحصر نموده، بلکه امکان دارد ادعا کنیم که آنچه از اطلاق امر به معروف و نهی از منکر فهمیده می شود، آن چیزی است که مکلف از احکام می داند از

جهت این که مکلف به آن احکام است، نه از جهت این که واجب است که معروف و منکر و باز شناختن آن از یکدیگر را اضافه بر خود امر و نهی به خاطر مقدمه بودن برای امر و نهی واجب یاد بگیرد و آن مثالی که شهید ثانی و محقق کرکی در مورد شرط طهارت برای نماز بیان کرده اند خارج از بحث شرط بودن علم به معروف و منکر است؛ زیرا علم و قطع داریم که خطاب امر به طهارت اعم از وضو و تیمم برای نماز ما را مکلف به امتثال آن می کند و همین خطاب باعث می شود که شرط طهارت برای نماز شرط واجب باشد. بر خلاف کسی که کاری را انجام داده یا چیزی را ترک کرده و حرمت فعل او و واجب بودن آنچه ترک کرده را نمی دانیم؛ پس دانستن حرمت و وجوب در این جا به عنوان مقدمه امر و نهی بر آمر و ناهی واجب نیست، اگر فرض کنیم امر و نهی از وی صادر شود، بلکه به اصل برائت محکم می شود و همین مقصود علمای امامیه به شرط بودن دانستن معروف و منکر برای وجوب امر و نهی است» (نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۶۷).

و شاید محل نظر در حدیث مسعده به قرینه‌ی ذکر قوی مطاع و نفی وجوب از همه افراد امت، امر به معروف و نهی از منکر از سوی محتسب به ولایت حسبه باشد و منکر نیستیم که محتسب که گماشته شده از سوی والیان امر است واجب است که قوی و مطاع و عالم به معروف از منکر باشد، پس این موارد شرایطی برای به عهده گرفتن این منصب شریف است و اما امر و نهی در موارد جزئی بر تمامی افراد امت واجب است. شرط وجود امر و نهی است نه شرط وجوب. ولی انصاف این است که دلالت روایت مسعده بر شرطیت علم به معروف و منکر برای وجوب امر و نهی غیرقابل انکار است. (منتظری ۱۴۰۸).

۲) روایات دال بر شرط احتمال تأثیر

عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الدَّهْقَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ وَابْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَعْلَبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «كَانَ الْمَسِيحُ ع يَقُولُ إِنَّ التَّارِكَ شَفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكٌ جَارِحُهُ لَا مَحَالَةَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَكَذَلِكَ لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَأْتُمُوا وَ لِيَكُنَّ أَحَدَكُمُ بِمَنْزِلَةِ الطَّيِّبِ الْمُدَاوِي إِنْ رَأَى مَوْضِعاً لِدَوَانِهِ وَ إِلَّا أَمْسَكَ» (حرر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۲۸).

راوی می گوید: امام صادق (ع) فرمود: حضرت مسیح (ع) می فرمود: همانا ترک کننده‌ی مداوا و معالجه‌ی فرد زخمی شده، به ناچار در گناه زخم زنده شریک است تا جایی که فرمود پس همین گونه

به وسیله‌ی سخنان حکمت‌آمیز و عمیق با کسانی که اهل حکمت نیستند سخن مگویید تا جاهل شوید و این کلمات را از اهل آن دریغ مدارید تا گنهکار شوید و باید یکی از شما همانند پزشک درمان‌کننده باشد که هر کجای بدن را زخم و درد فرا گرفته باشد دوا و درمان می‌کند، وگرنه دست نگه می‌دارد. در روایت دیگری که از مسعده نقل شده چنین آمده است:

قَالَ مَسْعَدَةُ: «رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سَأَلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَيَّ أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا» (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، پیشین، ج ۱، ص ۳۰).

مسعده می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، در حالی که از ایشان درباره این حدیث نقل شده از پیامبر (ص) که «با ارزش‌ترین جهاد، سخن حقی است که نزد پیشوای ستمگر گفته شود» پرسیده شد که معنای آن چیست؟ آن حضرت فرمود: معنای آن، امر (به معروف) به شخص ستمگر است پس از آشنایی با معروف، در حالی که آن ستمگر از او بپذیرد و در غیر این صورت، سخن حق، ارزشمندترین جهاد نخواهد بود.

در تحلیل دلالتی روایات دالّ بر شرط احتمال تأثیر چنین می‌توان گفت:

امر به معروف و نهی از منکر مانند واجبات دیگر شریعت باید هدف‌دار و مؤثر باشد. شهید ثانی این شرط را شرط وجوب می‌داند که در صورت نبودنش تکلیف ساقط است. (عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک‌الافهام، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۲).

فقه‌ها درباره شرط تأثیر، واژه تجویز یا احتمال و امکان تأثیر را به کار برده‌اند، نه علم و یقین به تأثیر؛ یعنی همین که مکلف احتمال بدهد که امر و نهی بر مخاطب اثر می‌کند کافی است. و نیازی نیست که مطمئن باشد و یقین کند که امر و نهی او مؤثر است. حتی اگر دلیل بر عدم تأثیر داشته باشد، اما احتمال عقلایی بدهد که تأثیر دارد، باز هم بر او واجب است که این فریضه را انجام دهد. از این منظر با ظنّ قوی به عدم تأثیر؛ وجوب آن ساقط نمی‌شود، پس اگر احتمال عقلایی به تأثیر بدهد واجب است.

بنابراین بنا به دیدگاه شهید ثانی و محقق حلی اگر مکلف کمترین احتمالی به تأثیر امر و نهی دهد، تکلیف به کلی از عهده‌اش ساقط می‌شود. (عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۵).

اما برخی از فقهای معاصر مانند آیت‌الله نوری همدانی شرط احتمال تأثیر را شرط واجب می‌داند، بدین معنا که در این صورت نیز مکلف باید در پی کشف علل عدم تأثیر امر و نهی باشد و زمینه‌ها

و مقدمات تأثیر را فراهم آورد و نمی‌توان به بهانه عدم تأثیر این فریضه بسیار مهم را رها نمود. اگرچه خود تأثیر دست‌نیافتنی است و عملی ارادی نیست، اما می‌توان مقدمات آن را فراهم آورد. بنابراین هر مکلفی باید در پی تأثیر امر به معروف و نهی از منکر باشد و هر جا با شکست مواجه شد، آن را ریشه‌یابی کند و علت‌های آن را بشناسد و برطرف کند. (نوری همدانی ۱۳۷۵).

و نیز اگر در قبال منکری احتمال بدهیم فاعل منکر از کار زشت خود دست برنمی‌دارد، ولی دیگران پند می‌گیرند، باز بر ما واجب است نهی از منکر کنیم و حتی اگر احتمال دهیم در هیچ یک از مخاطبان تأثیر نمی‌کند، اما حداقل دیگران متوجه می‌شوند که ما از این منکر بیزاریم بر ما واجب است نهی نماییم. بنابراین دایره تأثیر بسیار گسترده است و اگر بداند که انکار او مؤثر واقع نمی‌شود مگر این‌که با درخواست و موعظه همراه نماید. باز انکار این چنین واجب است و نیز اگر بداند که امر و نهی او در صورت تکرار شدن تأثیر می‌گذارد، تکرار کردن آن واجب می‌شود. و اگر بداند که انکارش نسبت به مطلبی در حال حاضر بی‌تأثیر است ولی می‌داند یا احتمال می‌دهد که همین امر فعلی نسبت به آینده اثر دارد امر کردن واجب است و باید کوشید زمینه تأثیر را فراهم کرد. (خمینی، ۱۴۲۶).

این مقدمات شامل هر چیزی می‌شود که موجب تأثیر بیشتر این فریضه است. به طور مثال اگر آموختن برخی مهارت‌های زبانی یا هنرهای بصری و تجسمی به تأثیر این واجب کمک می‌کند، آموختن آن‌ها واجب است. (نوری همدانی ۱۳۷۵)..

۳) روایات دال بر شرط ایمنی از ضرر

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرَّضَا (ع) : «أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمَأْمُونِ مَحْضُ الْإِسْلَامِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ إِذَا أُمِّنَ وَ كَمْ يَكُنْ خِيفَةً عَلَى النَّفْسِ». (حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۲۹).

فضل بن شاذان می‌گوید: امام رضا(ع) در نامه‌ای به مأمون نوشت اسلام این است که شهادت دهیم خدایی جز او نیست. امر به معروف و نهی از منکر هر دو واجب‌اند هنگامی که ممکن باشد و خوف و ترسی بر جان انسان نباشد. در روایت دیگری چنین آمده است :

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَصْمَةَ قَاضِي مَرَوْ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَنْبَعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مَرَأُونَ يَنْفِرُونَ وَ يَنْسَكُونَ حُدُوءًا سَفَهَاءَ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أُمِنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِنَفْسِهِمُ الرُّحْصَ وَ

الْمَعَاذِرِ إِلَىٰ أَنْ قَالَ هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَعْمَهُمْ بِعِقَابِهِ» (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۲۹).

راوی می‌گوید: امام باقر(ع) فرمود: در آخرالزمان قومی می‌آیند که در میان آن‌ها گروهی ظاهر می‌شوند که اهل ریاکاری و کوچ کردن یا قرائت قرآن با صدای بلند و مقدّس‌نما هستند، تازه به دوران رسیدگانی سفیه و کم‌خرد که هیچ امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند، جز هنگامی که از ضرر و زیان ایمن باشند، برای خرسندی خودشان به دنبال بهانه‌ها و عذرهای می‌گردند تا جایی که فرمود: در آن هنگام خشم خداوند بر آن‌ها تمام و کامل می‌شود. پس همه‌ی آنان را به کیفرش دچار می‌سازد.

آنچه که از تحلیل دلالتی روایات دالّ بر شرط ایمنی از ضرر برداشت می‌شود:

مرحوم صاحب جواهر در بحث امر به معروف و نهی از منکر برای ثابت کردن رأی مشهور مبنی بر این‌که امر و نهی مقید به عدم ضرر و حرج است. هشت دلیل ذکر نموده و سپس می‌گوید: «بلا خاف اجده فیه کما اعترف به بعضهم لِنفی الضرر و لاضرار والحرّج فی الدین و سهولۃ الملهه و سماحتها و ارادة الله الیسر دون العسر» (نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۷۱). هیچ رأی مخالفی در مورد مقید بودن امر و نهی به عدم ضرر و حرج نیافته‌ام، همان‌گونه که برخی فقهاء به آن اعتراف نموده‌اند، به دلیل نفی ضرر و ضرار و نفی سختی و فشار در دین و آسانی شریعت اسلام و این‌که خداوند آسان را خواسته نه سختی را.

آیت‌الله نوری همدانی در مقابل نظریه مشهور می‌نویسد: «دلیل‌هایی که صاحب جواهر برای اثبات نظر مشهور در باب مقید نمودن امر و نهی به عدم ضرر و حرج آورده است همه‌اش ضعیف است و هیچ را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر اساساً بی‌تحمل ضرر معنا ندارد» (نوری همدانی، ۱۳۷۵).

ایشان دلایل مرحوم صاحب جواهر را نقل و با دقت نقد می‌کند و آن‌ها را برآورنده‌ی مقصود نمی‌داند و نمونه‌هایی از سیره معصومان علیهم السلام را در این خصوص به عنوان شاهد می‌آورد که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، گرچه در این راه ضررهایی هم به آن‌ها می‌رسید. (همان، ص ۸۳-۸۴).

امام خمینی اصل شرط بودن این‌که امر به معروف و نهی از منکر نباید مفسده و ضرر در پی داشته باشد را می‌پذیرد. ولی قاعده‌الاهم فالاهم را در آن جاری و ساری می‌داند. وی معتقد است

که باید دید امر و نهی در چه موردی و در چه سطحی است و هرگونه ضرر جسمی یا حرج ، موجب سقوط این فریضه نیست ، باید مشاهده نمود که در قبال این امر و نهی چه به دست می آید و چه از دست می رود.

و در این زمینه می نویسد: «اگر بر جان و یا آبروی خودش و یا بر جان و آبروی مؤمنان، هراس داشته باشد، امر و نهی حرام است و اگر بر اموال مؤمنان که چشمگیر و قابل توجه است بترسد هم امر و نهی حرام است ولی اگر ترس از ضرر مالی در مورد مال خودش باشد ، چنانچه این ضرر در حدی نباشد که او را به تنگنا و سختی بیندازد، نهی از منکر وی حرام نیست و در صورتی که موجب حرج و سختی باشد، بعید نیست که انکار حرام باشد» (خمینی ۱۴۲۶).

وی هدف از این فریضه را اقامه شعائر دین و حفظ اسلام و جلوگیری از بدعت در اسلام و صیانت از چیزهایی که شارع مقدس به آن اهمیت می دهد می داند و می گوید: «اگر موضوع معروف و منکر از چیزهایی باشد که شارع مقدس به آن اهتمام دارد و خلاف آن را رضایت ندارد. و یا معروف و منکر از چیزهایی باشد که شارع اقدس به آن اهمیت می دهد مانند حفظ جان قبیله ای از مسلمانان و هتک حرمت نوامیس آنها یا از بین بردن آثار اسلام و محو دلیل حقانیت اسلام که موجب گمراهی مسلمانان گردد یا محو بعضی از شعائر اسلام مانند بیت الله الحرام به طوری که آثار و محل آن محو شود و مانند اینها باید ملاحظه می نمود مهم تر بودن را نماید و هر ضرری اگرچه ضرر جانی باشد یا حرج، موجب رفع تکلیف نمی شود و امر به معروف و نهی از منکر واجب هم می شود» (همان، ص ۴۷۳).

و ایشان در ادامه می افزاید: «اگر برپاداشتن حجت ها و دلیل های حقانیت اسلام متوقف بر بذل جان یا جانها باشد امر و نهی واجب است چه رسد به این که در ضرر یا حرجی که کمتر از بدل جان است واقع شود و اگر در اسلام بدعتی واقع شود و سکوت علمای دین موجب هتک اسلام و تضعیف اعتقادات مسلمانان شود بر آنان واجب است به هر وسیله ای که ممکن است انکار نمایند، چه انکار آنها در ریشه کنی فساد مؤثر باشد یا نه و اینجا ملاحظه ضرر و حرج نمی شود بلکه ملاحظه اهمیت می شود» (همان).

۴) روایات دال بر شرط اصرار بر گناه

وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَمَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» قَالَ الْأِصْرَارُ أَنْ يُذْنِبَ

الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِالتَّوْبَةِ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ. (عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۳۸).

اصرار بر گناه این است که فرد گناه کند ولی از خداوند طلب بخشش و آمرزش ننماید و به خود توبه را یادآوری نکند، پس این اصرار بر گناه است و همچنین از سلیمان نوفلی نقل شده :

سَلِيمَانَ النُّوْفَلِيَّ عَنْ فَطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ؛ صَعِدَ إِبْلِيسُ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ تَوْرٌ فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعَفَارِيتهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ فَمَنْ لَهَا فَقَامَ عَفْرِيْتُ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِكَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لَسْتُ لَهَا ثُمَّ قَامَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَسْتُ لَهَا فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَاذَا قَالَ أَعَدُّهُمْ وَ أَمْنِيَهُمْ حَتَّى يُوَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَقَعُوا الْخَطِيئَةَ أَنْسَيْتُهُمُ الْاسْتِغْفَارَ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلُهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۶، ص ۶۷).

هنگامی که آیه فوق نازل شد و گناه کاران توبه کار را به آمرزش الهی نوید داد، ابلیس سخت ناراحت شد و تمام یاران خود را با صدای بلند به تشکیل انجمنی دعوت کرد. آن ها از وی علت این دعوت را پرسیدند، او از نزول این آیه اظهار نگرانی کرد، یکی از یاران او گفت: من با دعوت انسان ها به این گناه و آن گناه، تأثیر این آیه را خنثی می کنم، ابلیس پیشنهاد او را نپذیرفت، دیگری نیز پیشنهادی شبیه آن کرد که آن هم پذیرفته نشد، در این میان شیطانی کهنه کار به نام "وسواس خناس" گفت من مشکل را حل می کنم، ابلیس پرسید: از چه راه؟ گفت: فرزندان آدم را با وعده ها و آرزوها آلوده به گناه می کنم، و هنگامی که مرتکب گناهی شدند یاد خدا و بازگشت به سوی او را از خاطر آن ها می برم، ابلیس گفت راه همین است، و این مأموریت را تا پایان دنیا بر عهده او گذاشت.

تحلیل دلالتی روایات دال بر شرط اصرار بر گناه از این قرار است :

شرط دیگر امر به معروف و نهی از منکر این است که فرد معصیت کار به استمرار گناه و منکر اصرار داشته باشد. پس اگر از حال او معلوم باشد که گناه را ترک می کند، و جواب انکار ساقط می شود. صاحب جواهر در این زمینه می نویسد: «در صورت دست برداشتن فاعل منکر از عمل قبیح خودش، امر و نهی همان گونه که بسیاری به آن تصریح کرده اند حرام می باشد» (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۷۰).

در این جا این مسأله مطرح می شود که آیا فقط خودداری و امتناع از ادامه ی گناه و منکر برای عدم وجوب امر و نهی کافی است یا لازم است که فاعل منکر توبه کند؟

از رأی اکثر فقها استفاده می شود که نهی از منکر به مجرد امتناع و کناره گیری از منکر ساقط می شود. بلکه وقتی که توبه واجب باشد، امر به معروف هم در صورتی که فاعل منکر اصرار بر ترک توبه داشته باشد واجب است، بلکه به مجرد احتمال این که اصرار بر ترک توبه دارد، امر و نهی وی واجب می باشد. (منتظری ۱۴۰۸).

محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده والبراهان می گوید: «نظیر آنهم کانوا یکتفون بترك المنکر ممثلاً و ما نقل تکلیفهم احدا؟ بالتوبه بل بمجرد التکر کانوا یخلون سبيله و کذا فی الامر بالمعروف فانهم کانوا یترکون بارتکابه فقط» (اردبیلی ۱۴۰۴ ه.ق).

آنچه از دیدگاه های فقها برمی آید این است که آنان به ترک منکر از سوی فاعل آن بسنده کرده اند و از آنان نقل نشده که کسی را به توبه، اجبار و تکلیف کرده باشند. بلکه به محض ترک منکر او را رها می کنند و همین گونه در امر به معروف، آنان شخص را فقط با انجام معروف رها می نمودند. و امام خمینی در تحریر الوسیله در این زمینه می نویسد: «لا یشرط فی عدم وجوب الانکار اظهار ندامت و توبته بل مع العلم و نحوه علی عدم الاستمرار لم یجب و ان علم عدم ندامت من فعله و قد مرّ ان وجوب الامر بالتوبه غیر وجوب النهی بالنسبه الی المعصیه المرتکبه» (خمینی ۱۴۲۶).

در واجب نبودن نهی از منکر، اظهار پشیمانی و توبه ی او شرط نیست، بلکه در صورت علم و مانند آن، به نداشتن استمرار بر گناه، نهی واجب نیست. اگرچه بدانند که از کارش پشیمان نشده است و قبلاً گذشت که وجوب امر به توبه غیر از وجوب نهی نسبت به گناهی است که مرتکب آن شده است.

و این رأی فقها قطعاً صحیح است؛ چون تعرض به غیر و تجسس در مورد فاعل منکری که از منکر کناره گیری کرده، نوعی هتک حرمت وی و مخالف با تسلط وی بر نفس است. پس هتک حرمت جایز نیست، جز در حالی که فاعل منکر است، پس نهی واجب می شود. پس با وجود شک ابتدایی و احتمال ادامه ی منکر، تعرض به وی و تفتیش و تجسس جایز نیست؛ زیرا خداوند می فرماید: «لاتجسسوا» (سوره حجرات، آیه ۱۲).

بلکه سیره و بنای عقلا در تمامی دوران ها بر مراقبت و نگهبانی از ظواهر شرع مقدس و جلوگیری از علنی نمودن گناه و تجاهر به فسق مستقر شده است و افراد محتسب بنا نداشتند که در مسائل پنهانی مردم تفتیش و کنجکاوی و دخالت کنند و با استصحاب منکرات قبلی را که فاعل آن ها دست برداشته جاری نموده و امر و نهی کنند. (منتظری ۱۴۰۸).

در آیات و روایات یکی از زشت‌ترین خصلت‌ها، نصیحت دیگران و فراموش کردن خود معرفی شده است. و بر این اساس برخی فقها شرط پنجمی به شروط چهارگانه امر به معروف و نهی از منکر افزوده و گفته‌اند که فقط کسی اجازه دارد اقدام به فریضه امر و نهی کند که خود عادل و پایبند گفته‌هایش باشد. مرحوم صاحب جواهر این شرط را از طریق اربعین شیخ بهایی و آن را با نقد دلیل‌های وی رد می‌نماید و می‌نویسد:

از طریق شیخ بهایی در کتاب اربعینش از برخی علما یک شرط اضافی (شرط پنجم) نقل شده که امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست جز بعد از این‌که امرکننده و نهی‌کننده از گناهان دوری کرده باشند و عادل باشند؛ به دلیل قول خدای متعال: «آیا مردم را سفارش به نیکی می‌کنید در حالی که خودتان را فراموش کرده‌اند» و این آیه: «نزد خدا به شدت موجب خشم است که چیزی را بگویید که خود عمل نمی‌کنید» و سخن امام صادق (ع) در حدیث ابن ابی عمیر از خصال شیخ صدوق و کتاب روضه الواعظین: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید: به آنچه امر می‌کنند خودش عمل کند و از آنچه که نهی می‌نماید خودش آن را ترک کند و سخن امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه به نیکی سفارش کنید و خودتان به آن عمل کنید و از منکر بازدارید و خودتان از آن خودداری و دوری نمایید. و فقط امر شده‌ایم به نهی از منکر دیگران بعد از خودداری خودمان از منکر. و در حدیث آمده: به نیکی امر نمی‌کند کسی که بقیه امر شده‌اند که او را امر به معروف کنند و از منکر باز نمی‌دارد کسی که دیگران دستور داده شده‌اند که او را از منکر نهی کنند. علاوه بر این‌که هدایت کردن دیگری فرع هدایت شدن خود انسان است و برپاداشتن نیکی‌ها بعد از پدید آمدن نیکی‌ها در خود انسان می‌باشد.

و ایراد گرفته می‌شود به این قول به این‌که حدیث نخست بر نکوهش کسی که عمل‌کننده به گفته‌های خودش نیست دلالت دارد، نه بر واجب نبودن امر به معروف بر خودش. و حدیث دومی سرزنش فردی است که می‌گوید: چنین معرفی را انجام داده‌ایم یا سخن شبیه به آن نکوهش فردی که خود معروف را ترک کرده نیست. و حدیث سوم اشاره دارد به پیشوای عادل که همه‌ی مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در او برپا شده و کنایه‌ای است به پیشوایان جور و ستم که جای پیشوایان عادل را غصب کرده‌اند و لباس پیشوایی آنان را پوشیده‌اند. همه‌ی این موارد به خاطر اطلاق دلیل‌های امر و نهی از قرآن و سنت و اجماع فقها بدون شرط عدالت آمر و ناهی است، بلکه ظاهر منحصر بودن شرایط این دو فریضه در چهار شرط از سوی فقها، نشان‌دهنده شرط نبودن غیر آن شروط است. (نجفی، ۱۴۱۲).

نتیجه گیری

در بحث شرایط امر به معروف و نهی از منکر این نتیجه حاصل شد که علم به معروف و منکر شرط آن دو فریضه است، اما شرط واجب نه شرط وجوب. به عبارت دیگر علم مانند استطاعت برای حج نیست که هرگاه حاصل شد حج واجب شود و تحصیل این شرط واجب نباشد. بلکه مانند طهارت برای نماز است که شرط نماز است و باید آن را بدست آورد. بنابراین انسان باید نخست احکام امر و نهی را فراگیرد و معروف و منکر را دقیقاً بشناسد، سپس برای اجرای آن اقدام کند.

و نیز فقها درباره ی شرط تأثیر، تعبیر احتمال و امکان تأثیر را به کار برده اند نه علم به تأثیر، یعنی کافی است که مکلف احتمال بدهد امر و نهی اثر می کند و نیازی نیست که بداند و مطمئن باشد که امر و نهی وی مؤثر است. حتی اگر دلایلی بر عدم تأثیر داشته باشد، اما احتمال عقلایی بدهد که تأثیر دارد، باز بر او واجب است به این فریضه اقدام نماید.

و نیز در بحث شرط عدم مفسده و ضرر، از میان دو دیدگاه وجوب امر و نهی در صورت مترتب شدن ضرر و زیان و صبر بر مشکلات آن و مقید بودن امر و نهی به عدم ضرر و حرج، امام خمینی اصل شرط عدم مفسده و ضرر را می پذیرد، اما آن را در مدار قاعده «الاهم فالاهم» یا اهم و مهم قرار می دهد. وی با این اصل که هدف از امر به معروف و نهی از منکر اقامه شاعر دین و حفظ اسلام از انحراف و بدعت است، پیش می رود و این نکته را گوشزد می نماید که هرگونه ضرر جسمی یا حرج موجب سقوط این فریضه نمی شود، بلکه باید دید در قبال امر و نهی چه منفعتی برای فرد و جامعه به دست می آید و چه چیزی از دست می رود و اگر خطر بدعت و انحراف بزرگ در دین و انحراف جوانان از اعتقاد به دین حق و نظایر آن در میان باشد عالمان دین باید امر به معروف و نهی از منکر چه به آن ها زیان برسد و چه زیانی نداشته باشد و هر چند به قیمت از دست رفتن جان انسان باشد و سکوت در این جا جایز نیست و نیز امر و نهی بدون تحمل ضرر معنا ندارد.

و نیز برخی فقیهان شرط پنجمی به شروط چهارگانه امر به معروف و نهی از منکر افزوده و گفته اند که فقط کسی می تواند به اجرای این فریضه اقدام کند که خود عادل و عامل به معروف و تارک منکر باشد. صاحب جواهر این شرط را از طریق شیخ بهایی نقل کرده و آن را رد می نماید و دلایل وی را نقد می کند. در حقیقت این شرط، شرط تأثیر است نه وجوب. مسلمانان مکلف اند تا هم خود از منکر اجتناب نمایند و هم دیگران را از آن بازدارند. از این رو فقها عامل بودن امر و ناهی به

گفته‌هایش و عدالت او را شرط نمی‌دانند و چون این واجب را توسلی دانسته‌اند، آن را بر تارکان معروف و عاملان به منکر نیز واجب شمرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. نوری همدانی، حسین، ۱۳۷۵، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۴. حسینی نجق، میرقاسم، ۱۳۸۹، مبانی و احکام امر به معروف و نهی از منکر در فقه جعفری و شافعی، دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.
۵. زاهدی، ولایت علی، ۱۳۸۴، بررسی شرایط امر به معروف و نهی از منکر، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی
۶. شاه الحسینی، سید ریاض علی، ۱۳۸۷، ابعاد اخلاقی و تربیتی امر به معروف و نهی از منکر در متون اسلامی، دانشگاه جامعه المصطفی.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، مجمع الفائدة والبرهان، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۸. حرّعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۴ ق، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، بیروت.
۹. خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۲۶ ق، تحریر الوسیله، دارالاضواء، بیروت.
۱۰. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مؤسسه آل‌البیت، بیروت.
۱۱. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ، ۱۴۲۵ ق، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.
۱۲. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۸ ق، ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم.
۱۳. نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۲ ق، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.